

جمع بندی:

۱. با توجه به امکان تصویر قدر جامع، هر دو قول ممکن هستند.
۲. تبادر و صحت سلب را اگرچه از علائم حقیقت و مجاز ندانستیم ولی گفتیم مشکله آنها آن است که «علم آور» نیستند اما می توانند نمایان گر علم پیشینی ما باشند.
۳. تبادر و صحت سلب را ما در کلمات متداول در زبان فارسی می توانیم به کار گیریم ولی ظاهراً تفاوتی از این جهت بین فارسی و عربی وجود ندارد.
۴. می توان مطمئن بود که: مشتقات ابتدا برای متلبس وضع شده اند ولی اینکه این وضع همیشه باقی مانده باشد، معلوم نیست. بلکه چه بسا در مواردی «حقیقت ناشی از کثرت استعمال» پدید آمده باشد و برخی از مشتقات را از معنای اولیه خارج کرده باشد. به عنوان مثال درباره مقتول می توان چنین ادعایی شود.
۵. برای شناخت این حقیقت ثانویه، باید هر لغت را جداگانه بررسی کرد.
۶. در صورت تردید «اصل عدم نقل به معنای اعم» قابل اتکا می باشد.

بقی امور:

➤ امر اول:

مرحوم نائینی نزاع باب مشتق - وضع برای اعم یا متلبس - را مبتنی بر بحث از بساطت و یا ترکیب مفهوم مشتق کرده است. ایشان می نویسد:

«و یشبهه ان یكون النزاع مبتئياً علی البساطة و التركب فی مفهوم المشتق (فان قلنا) بالتركب فحيث ان مفهوم المشتق أخذ فيه انتساب المبدأ إلى الذات و یکفی فی الانتساب التلبس فی الجملة (فلا محالة) یكون موضوعاً للأعم بخلاف ما إذا قلنا بالبساطة فانه علیها لیس المشتق الا نفس المبدأ المأخوذ لا بشرط فهو ملازم لصدق نفس المبدأ و مع انتفائه ینتفی العنوان الاشتقاقی أيضاً و یكون حاله (حینئذ) حال الجوامد بعینها فی ان مدار صدق العنوان هو فعلية المبدأ و ان كان بينهما فرق من جهة (و هی) ان شیئاً الشیء حیث انها بصورته و المادة غیر متصفة بالعنوان أصلاً فلا یصح الاستعمال فی المنقضى عنه و ما لم یتلبس بعد أصلاً بخلاف المشتقات (فان المتصف بالعناوین الاشتقاقية (هی) الذوات و هی باقية بعد زوال التلبس فیصح الاستعمال مجازاً.»^۱

توضیح:

۱. اجود التقريرات ج ۱ ص ۷۴



۱. چنین به ذهن می رسد که نزاع مبتنی بر بساطت و ترکیب مشتق است.
۲. اگر گفتیم مشتق مرکب است، چون در این صورت در مفهوم مشتق، انتساب ذات به مبدء اخذ می شود، و از طرفی انتساب اعم است از انتساب بالفعل یا منقضي، باید بگوییم مشتق برای اعم وضع شده است.
۳. ولی اگر گفتیم مشتق بسیط است، در این صورت مشتق عبارت است از «مبدء در حالیکه لا بشرط اخذ شده است» (لا بشرط از حمل) و لذا با انقضاء مبدء، مشتق هم منتفی می شود، [چراکه مشتق در این صورت جایی صدق می کند که مبدء صدق کند]
۴. در فرض دوم (بساطت)، وضعیت مشتق از جهتی مثل وضعیت جوامد می شود به این معنی که در هر دو تا هنگامی که مبدء هست مشتق و جامد صدق می کنند اما از جهت دیگر:
۵. چون شیئیت شیء به صورت است، با رفتن صورت، جوامد نمی توانند در منقضي عنه، و ما سیتلبس حتی به صورت مجازی صدق کنند [یعنی اگر چوب، تبدیل به ذغال شد، چون شیئیت خود را از دست داده است نمی توان به آن چوب گفت، کما اینکه تا وقتی ذغال نشده، نمی توان به آن ذغال گفت] در حالیکه، در مشتقات، این ذات است که به عنوان متصف می شود و با انقضاء مبدء، ذات کما کان باقی است و لذا استعمال مجازی مشتق در مورد ذات (چه استعمال در ما انقضي و چه استعمال در ما سیتلبس) ممکن است.



ما می‌گوییم:

در جهاتی از کلام مرحوم نائینی نظر است:

اولاً: اگر قائل به ترکیب باشیم و انتساب را داخل در مفهوم مشتق بدانیم چرا حتماً باید قائل به اعم شویم؟ می

توانیم «انتساب بالفعل» را داخل در موضوع له لحاظ نماییم و قائل به وضع برای متلبس شویم.

ثانیاً: در صحت مجاز، آنچه لازم است پسند عرف است و لذا در جوامد هم اگر عرف ماده‌ای را به لحاظ شیئیت

سابقه یا لاحقش، مجازاً به عنوانی متصف می‌کند، نمی‌توان آن را غلط به شمار آورد.

